

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

دیروز یک بحثی آخرین حدیثی را که خواندیم راجع به این قصه نصاری نجران که البته از بحث خارج شدیم، آن نامه ای را که از عثمان راجع به آن ها نقل کرده به نوشته حمران ابن ابان است، و کتب حمران ابن ابان و این یک توضیح مختصری دارد چون واقعا این بحث ها خیلی طول می کشد، عرض کردیم در تاریخ اسلام در همان فتوحات اولیه، شاید هم زمان ابوبکر است یا اوائل زمان عمر، یکی از مناطقی که توسط همین ظاهرا خالد ابن ولید هم فتح می شود منطقه ای است که الان نزدیک کربلاست، نه خیلی نزدیک نزدیک، به نام عین التمر، چشمه خرما، این وقتی که این جا را فتح کردند یک مدرسه ای بود بسته بود، بعد دیگه بازش کردند حدود ۲۰، ۲۵ تا، ۳۰ تا بچه جوان آن جا بودند، حالا هم نوشته شده مسیحی بودند، هم نوشته شده این ها یهودی بودند، خیلی بچه های فوق العاده ای هستند به لحاظ هوش و استعداد و این ها، این ها را اصطلاحا در تاریخ اسلام سبی عین التمر می گویند، سبی با سین و باء و یاء، سبی یعنی اسیر، اسیران عین التمر یا بردگان چون سبی به معنای برده هم بوده، مسبی یعنی برده. این ها به عنوان اسیرانی بودند، این ها در دنیای اسلام نقش دارند، این خیلی عجیب است، دو تایشان که خودشان نقششان خیلی زیاد نیست اما بچه هایشان هر دو مخصوصا یکیشان خیلی نقش دارد، یکیش پدر حسن بصری است، این هم جز همین هاست، یکیش پدر محمد ابن سیرین، خود سیرین، البته حسن بصری را به پدرش کمتر نسبت می دهند، پدرش اسمش یسار بود، الحسن ابن یسار بصری، احتمالا اصالتا اصل این ها از خوزستان، خود حسن از اهواز و این جاها به بصره رفته باشد، به هر حال این خیلی نقش دارد، ما اگر یادتان باشد همین جا همین روایت علی الید ما اخذت حتی تودیه عرض کردیم منحصرنا حسن بصری نقل می کند و از سمره هم نقل می کند و خود اهل سنت هم خیلی بحث می کنند که آیا حسن از سمره شنیده یا نه؟ می گویند چون والی بوده، سمره والی بصره بوده، این روی منبر یک چیز هایی گفته ازش نقل کردند، بعضی ها هم گفتند اصلا نشنیده، از سمره نشنیده، برایش نقل کردند، خب این الان

یکی از مبانی ضمان پیش ما همین است دیگه، علی الید ما اخذت، اصلا معروف به ضمان ید شده، این ضمان ید مستندش به همین حسن بصری بر می گردد، کس دیگه نداریم، منحصر به این است، این هم منحصر از سمره، سمره هم در بین صحابه منحصر عن رسول الله، خیلی عجیب است یعنی انحصار هایش خیلی عجیب است، این را سابقا توضیح دادیم، حالا اگر بخواهیم وارد این بحث بشویم، آن وقت این حسن بصری یکی از تفنن هایش این مباحث مراسیلی که دارد، خیلی از، حتی گفته شده ایشان تولدش زمان عمر است، پدرش جز اسیران عین التمر است، زمان عمر به دنیا آمده حتی در نقلش از ابوهریره محل اشکال است چون از ابوهریره نقل می کند، خیلی مراسیل حسن بصری یکی از قسمت های مهم فقه اهل سنت و مجموعه معارف اهل سنت است و بعدش هم در مسائل عرفان و سیر و سلوک هم نام ایشان برده شده، خود محمد ابن سیرین که از فقهای بصره است و از علمای بصره است، غیر از این مسئله تعبیر خواب که ایشان تعبیر خوابش هم خیلی معروف است غیر از این مسئله تعبیر خواب ایشان در مجموعه معارف دینی دارای اثر است که پدر ایشان جز، این ها اصلا کم مطرح شدند، یکیش این شخص است که این جا اسمش آمده و عجیب است به حسب ظاهر غلام عثمان است، به حسب ظاهر اما خیلی نفوذ در تشکیلات دارد و حتی بعضی اعمال قبیح هم در مدینه ازش نقل شده که شلاق هم بهش می زدند، خیلی عجیب است یعنی یک چهره غریبی است حتی توصیف چهره اش هم که کردند چهره خاصی است به هر حال، آقایان مراجعه بفرمایند من نمی خواهم خیلی صحبت بکنم، احتمال خیلی قوی دارد این تغییری که در سنت رسول الله در وضو داده شد توسط این باشد، این یهودی یا مسیحی یا هر چی هست، این، روی این تفکر که مثلا حالا سر را مسح می کنید اشکال ندارد سر را با دست بکشید اما مسح کردن پا معنا دارد، پا شسته بشود، پا کثیف است، آلوده است، این باید شسته بشود، الغسل اولی من المسح مثلا، حالا می گویم شاید در یکی از نوشته های یهودی هم باشد، حالا چون من نوشته های یهودیش را فعلا اطمینان بهش ندارم نقل نمی کنم و حدیثی که در باب غسل پا در باب وضو هست مهم ترین حدیث پیش اهل سنت همین حدیث بیانی است که از عثمان نقل شده، در بخاری هم آمده، خیلی اسانید دارد، در بخاری آمده شاید مکرر هم در بخاری آمده، بعضی هایش از طریق این مهران است، غلام ایشان از قول عثمان، خلاصه نقلش این است، حالا من نمی دانم اوائل حکومتش بوده، واسط، اواخر، حالا اگر اوائل

هم باشد حدود سیزده سال بعد از رحلت رسول اکرم اگر اوائل باشد، پشت دیوار مسجد النبی گفت مقداری آب بیاورید تا من وضوی رسول الله را به شما نشان بدهم، وضو گرفت و پایش هم شست، این عمده ای که در بخاری هست این حدیث است که پاش هم شست حالا زمان خلافتش است، دقیقا نمی دانیم چون تاریخ ندارد، یعنی اگر خیلی مثلا می گوئیم همان اوائل خلافت سیزده سال بعد از رحلت رسول اکرم، این دیگه حداقلش، بگیریید تا ۲۵ سال، چون ایشان نزدیک دوازده سال است

پرسش: عثمان این کار را کرد؟

آیت الله مددی: عثمان، خود عثمان وضو گرفت

خب این واقعا من هر چی فکر می کنم، هر چی محاسبه می کنم مدینه که گفت در و دیوار حاکی فعل رسول الله است، وضو هم روزی چهار پنج مرتبه مسلمان ها می گرفتند، واقعا بعد از رحلت رسول الله به دوازده سال واقعا مسلمان ها در وضو شک داشتند که عثمان بیاید بگوید اُرَیکم وضوء رسول الله، خیلی عجیب است، هر چی من فکر می کنم.

پرسش: صحابه چیکار می کنند؟

آیت الله مددی: من نمی فهمم اصلا چیست، چه جریانی بوده، هنوز عده زیادی از زن های پیغمبر بودند، عده ای از صحابه که حالا ایشان اسم بردند، برادر زن، مثل عبدالله، خب عبدالله حفصه خواهرش زن پیغمبر است، خیلی از این ها داخل خانه پیغمبر بودند، داخل خانه پیغمبر وضوی پیغمبر را دیدند، عبدالله ابن عباس خاله اش میمونه جز همسران پیغمبر است، بچه های ابوسفیان مثل معاویه، خواهرشان ام حبیبه جز همسران پیغمبر است، عائشه، پسر های ابوبکر این ها بچه های پیغمبرند یعنی برادر خانم های ایشان اند، این ها در خانه پیغمبر رفت و آمد می کردند، خود پیغمبر وضو می گرفتند، زن ها، من هر چی فکر می کنم عثمان، حداقلش دیگه، حالا سیزده سال خیلی خوشبینانه بگوئیم حداقل و إلا اگر ۲۵ سال باشد خیلی فضاحت است، آن دیگه حالا برای کمتر کردن فضاحتش سیزده سال، بچه هایی که مثلا هشت ساله، نه ساله زمان پیغمبر بودند آن وقت ۲۲ ساله بودند، ۲۱ ساله بودند یعنی اصلا آدم هر چی فکر می کند که این بیاید روی وضوی رسول الله را به مردم مدینه، حالا اگر در کوفه بود خراسان بود یک چیز معقولی بود، اهواز

بود، بیاید یک صحابی در شهر رسول الله پشت مسجد رسول الله مردم جمع شدند نشان بدهد که وضوی رسول الله این است، این

خیلی عجیب است، هر چی من فکر می کنم

پرسش: این سیزده سال قبلش چیزی نیست؟ یعنی هیچ نقلی نیست؟

آیت الله مددی: یک نقلی خود آن ها از رسول الله دارند ولی مهمش این است ، مال عثمان است، وضوی بیانی عثمان، این چیست؟

پرسش: اعتراض نکردند؟

آیت الله مددی: ننوشتند، اگر هم کسی اعتراض کرده نوشته نشده

اما این که اهل بیت پاها را مسح می کردند و این خیلی عجیب است یعنی واقعا یکی از چیز ها، این که شما در تاریخ می نشینید مثل

معتزله که به قول معروف امروز عقلی گرا، عقلی گرا یکمی عقل راه انداخته، اصلا گفتند ما احادیث را کلا قبول نمی کنیم، از بس

توش این حرف ها بود مثل مرحوم سید مرتضی می گوید این احادیث همین هاست دیگه، آخه این به عقل کدام انسان جور در می آید

که سیزده سال از رحلت پیغمبر اکرم بگذرد وضویی که پنج تا نماز روزانه می خواندند این وضو را بلد نباشند که عثمان بیاید به این

ها یاد بدهد، آن هم به صحابه و آن هم در شهر پیغمبر، آن هم کجا؟ در پشت مسجد النبی، یعنی هر چی آدم می خواهد معادلاتش را

حساب بکند این کمیت قصه می لنگد، اصلا جور در نمی آید، ظاهرش آخر کار ها به همین مردک می رسد، آنی که پشت سر قصه

هست همین است، همین حمران ابن ابان، همین جز اسیران عین التمر، این حمران ظاهرش قصه این است و البته اسمای این ها گفته

شده، من چون دیگه بخواهم خیلی چون از بحث به اندازه کافی دور شدیم، این را فقط به همین اندازه ای که یکی از مهم ترین

احادیث و معیار حدیث پیش اهل سنت است

پرسش: جعل کرده؟

آیت الله مددی: من احتمال می دهم هنوز شاید در ذهن صحابه این بوده که مثلا این ها سنن، این که در قرآن ذکر شده، سنن رسول

الله است و حق دارد مثل این که آن دومی گفت متعتان کانت علی عهد رسول الله و أنا أحرهما، این در صحیح مسلم هست، بخاری

.....
اصلا این حدیث را نیاورده، شما می دانید در باب متعه بخاری فقط آن حدیثی است که از پسر محمد ابن حنفیه، حسن ابن محمد حنفیه این با آن طرف است، با خط عمر، ایشان از پدرش از امیرالمومنین نقل می کند که حرم رسول الله المتعه، بخاری آن را نقل می کند که رسول الله تحریم کرد اما مسلم این را نقل می کند از ابراهیم ابن حسین عن عمر قال متعتان کانتا علی عهد رسول الله و أنا أحرهما

پرسش: در سنن پیغمبر داریم که اولین کسی را که تغییر می دهد عثمان بود

آیت الله مددی: عثمان تغییر می دهد، عثمان چون بهش گفتند تو نماز قصر می خوانی مردمی که به حج آمدند نمی فهمند به شهر هایشان بر می گردند باز هم نماز قصر می خوانند، می گویند خلیفه قصر خواند دو رکعتی خواند، فکر می کنم به شوخی شبهه است، این کسی که حج می آید یک عمر نماز خوانده نماز را بلد نیست که برگردد به شهر خودش و چپه نماز بخواند. به نظر من می آید که بله یک جور دیگه بوده قضایا، دیگه نمی خواهیم مکشوف صحبت بکنیم، یک شعری دارد آن قاضی مکه: لا تکشفن مغطئا فلربما کشف جیفه

غرض آدم که خیلی باز می کند به یک مشکلات اساسی بر می گردد که خیلی، خود من احتمال می دهم که اگر صحابه چیزی نگفتند گفتند حالا خلیفه رسول الله است که اگر قصه راست باشد، آن هم راست باشد که این کار شده، از جعلیات خود حمران نباشد این احتمالا گفتند مثلا هر دو صلاحیت دارد، به لحاظ اقوال من اجمالا عرض می کنم چون بحث وضو نیست، در میان عامه علمای اسلام چهار رای در این مسئله وجود دارد، یک رأی مشهور اهل سنت که شستن است، یک رای مشهور اهل بیت که مسح است، یک رای غیر مشهوری که به بعضی از زیدی ها نسبت دادند تخیر است، می توانی بشوری و می توانی مسح بکنی، شاید هم مثلا با فعل عثمان بهتر بسازد، یک رأی چهارمی هم هر دو، جمع است، مثل الجمع مهما امکن اولی، اول پایت را مسح بکن بعد هر دو را بشور یعنی جمع بین مسح و غسل، این الان در ذهنم نیست، دیدم شاید مثلا سه چهار ماه پیش دیدم، خیلی دیر نشده اما الان در ذهنم نیست

پرسش: سنن جنبه ولایی دارد؟

.....
آیت الله مددی: مثل همین که عمر گفت متعتان کانتا علی عهد رسول الله و أنا أحرمهما، با این که فما استمتعتم به إلى الحج، آیه متعة الحج در خود قرآن است، من عرض کردم یک شبی در مدینه بودم بین نماز مغرب و عشاء، اتفاقا شیخ کوری هم بود چون عینک سیاهی هم زده بود چون خودش هم نمی خواند، یک جوانی پای منبر نشسته بود برایش، تصادفا آن شب همین صحیح مسلم همین حدیث عمران ابن حسین را خواند، من چون با لباس بودم ترسیدم صحبت بکنم بگیرند اذیت بکنند. داشت می گفت که اگر چیزی ثابت شد که کتاب الله هست و سنة رسول الله هر کسی باشد ولو هر قدر جلیل القدر باشد ولو ابوبکر باشد، اسم ابوبکر را هم آورد، نگفت عمر، ولو روایت مال عمر است، گفت هر قدر جلیل القدر باشد ما حرفش را قبول نمی کنیم چون خلاف است، بعد این آیه متعة الحج را به مناسبت متعه را خواند، بعد هم روایت عمران ابن حسین را پای منبر می خواند، گفت هر کسی باشد، بعد دیگه چون در روایت اسم عمر بود گفت، گفت چون آیه مبارکه دارد فما استمتعتم بالعمره إلى الحج چون در قرآن آمده و سنت قطعی رسول الله است ما حرف ایشان را قبول نمی کنیم، این را دارند، این مطلب را اجمالا دارند لکن خب می خواستم بهش بگویم آخه چطور می شود بعد از ۱۴۰۰ سال تو می فهمی خلاف قرآن و سنت است ولی خود عمر نمی فهمید؟ آن همه مقامات برای عمر قائلید، آخه تو الان داری می گویی که این خلاف کتاب و سنت است، این را تو الان می فهمی؟ آن که پدر خانم رسول الله هم بود، از مکه هم ایمان آورده بود پرسش: فضای عصر بعد از بعثت آن قدری که الان می گوئیم نبوده

آیت الله مددی: نه نبوده، فضای بعد از دوران خلافت تا سال های همین سال هایی که این کتاب ها را می خوانیم، ۱۸۰، ۲۰۰ برای عمر چیز هایی بگویند که من در آوردی بوده خیلی مهم نبوده یا برای عثمان یا ابوبکر، بعد ها موضع گیری ها شدید بود، اول فضا این قدر شدید نبود.

حالا به هر حال ما چون یک بحثی راجع به زمین داشتیم و به حد کافی خودش طولانی هم شد همان بحث خودمان را تمام بکنیم. عرض کردیم در اثنای کلامی که متعرض شدیم صحبت خیبر شد و کیفیت تقسیم خیبر، چون از عمر نقل شده که اگر بعد از این من جایی را فتح بکنم قسمته کقسم رسول الله خیبر و عبارت ابن حزم را خواندیم، ایشان هم عقیده اش این بود که غنائم ولو زمین هم

باشد باید بین رزمنده ها تقسیم بشود نه این که زمین تقسیم نشود، غنائم فرقی بین منقول و غیر منقول نمی کند، این که می گویند غنائم غیر منقول تقسیم نمی شود درست نیست، آن وقت تمسک به این می کند.

ما عرض کردیم راجع به خیبر یک صحبتی باید بشود چون این وضعیت روشن بشود چی بوده مخصوصا که من آن روز عرض کردم که یک مقداری از جریان بحث حضرت زهرا با ابوبکر بحث خیبر هم هست یعنی سهمی که حضرت زهرا از خیبر داشتند، چون بعضی از آقایان معترض شدند، این کتابی که الان دست من است یک مقدار بعد از آن مصدری است که دیروز آوردیم، این متوفای ۲۶۲ است ابن شبه، معروف به ابن شبه نمیری و زمان امام هادی و عسگری، اوائل غیبت، کتاب تاریخ المدینه، انصافا هم کتاب خوبی است، شاید چهل پنجاه سال است که چاپ شده، تا الان اصلا چاپ نشده، بسیار کتاب خوبی است، من همان چاپ اولش، الان که نقل می کنم، بعد ها دیدم یک چاپ بهتری شده و حروفش و تشکیلاتش و مصادرش، ظاهرا به حسب وجود دومین کتابی است که در تاریخ مدینه است، اول مال ابن زباله است که من ندارم، در هامشش نقل می کند، ظاهرا چاپ شده با ابن زباله، اما این دومی را من دارم، این تاریخ مدینه، یک مصدر قدیمی است انصافا جز مصادر قدیمی است و روش هم حساب می کنند، در این کتاب های بعدی که آمده زیاد از این نقل می کنند و به لحاظ مبانی خودش وقتی که انسان کتاب را نگاه می کند هیچ تمایلی هم به شیعه و اهل بیت ندارد، کاملا خط آن وری است یعنی هیچ شبهه این وری ندارد، اصلا کلا اگر نگوییم جز کذاست جز به هر حال آن طرف است، تمام خط آن وری است.

در این جا ببینید در همین کتاب، این جلد اول، آن چاپ اولی که شد البته این نسخه من افست است از روی نسخه چاپ اول خب یکی است، در صفحه ۱۹۶ یک عنوان زده عنوان ظاهرا جعلی باشد ذکر فاطمة و العباس و علی رضی الله عنهم و طلب میراثهم من ترکه النبی، اصلا یک عنوان زده، صفحه ۱۹۶ در جلد اول کتاب نافع است انصافا خیلی خوب است آدم یک دوره ای این را ببیند برای زمان مدینه آن زمان یعنی مدینه زمان حضرت هادی و حضرت جواد و قبلش یعنی از اول مدینه تا آن زمان. خیلی روش حساب می کنند

پرسش: تاریخ است دیگه

آیت الله مددی: تاریخ است اما ببینید به قول معروف خود بنده که گفتم گاهی خبر صحیح را هم قبول نمی کنم، خبر ثقه را هم حجت نمی دانیم، اما برای تجميع شواهد خوب است، در این جا دارد إن فاطمة بنت رسول الله صَلَّى الله عليه و سلم به تعبیر ایشان ارسلت إلی ابی بکر تسأله میراثها من رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم، ما آله را اضافه می کنیم، ننوشته، خودمان بگوییم که نگویند کم و زیاد کردید.

مما افاء الله على رسوله، البته به عنوان مما افاء آورده و فاطمة حينئذ تطلب صدقة النبي، این دروغ است، اگر صدقه بوده حضرت زهرا طلب نمی کند، این ها می آمدند می گفتند این صدقه بوده ایشان مطالبه میراث کرده، دروغ است اصل مطلب، صدقة النبي التي بالمدينة

عرض کردیم حالا چون نمی خواهیم وارد این بحث بشوم، آن مجموعه ای که از پیغمبر باقی بوده که به عنوان میراث بوده چیست آن باید بررسی بشود، ببینید تطلب صدقة النبي و فدک و ما بقی من خمس خیبر

پرسش: صدقة النبي یعنی چی؟

آیت الله مددی: این ها ادعا داشتند که مثلا باغی در مدینه بوده به پیغمبر بخشید، آن هم از زمین های بنی قریظه آن را صدقه قرار دادند، حضرت زهرا می گفتند نه این صدقه نبوده میراث است باید به من برسد، مراد این است.

و فاطمة

اصلا این همه کتاب در میان شیعه حتی کتاب های مستقل راجع به فدک نوشته شده این بحث اصلا دقیقا مطرح نکردند که حضرت زهرا چی مطالبه می کرده

و فدک و ما بقی من خمس خیبر

اصلا تصریح به خیبر دارد

از آن ور این یک متن، شرحی دارد که حالا نمی خواهم وارد بحث بشوم.

ایشان متن دومی دارد، حدیث دومی دارد، حدیث دومش این است که باز با سند نقل می کند این از عائشه نقل می کند، آن هم از عائشه است، در سابق عرض کردم در بخاری هم از عائشه دارد، در این جا دارد إن فاطمة و العباس رضی الله عنهما اتیا ابابکر، البته طبق فتوای شیعه چون دختر واحد بوده تمام میراث به ایشان می رسد، غیر از سهم نساء دیگه به طبقه بعدی که عباس باشد نمی رسد که عموی پیغمبر است، اما اهل سنت قائلند بعد از سهم زن ها به دختر نصف می رسد چون در قرآن است، در قرآن نصف مال دختر است، بقیه را به طبقه بعدی می دهند که این جا عباس باشد

یلتمسان میراثهما من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و هما حینئذ یعنی هم حضرت عباس و هم حضرت زهرا یطلبان ارضهم من فدک و سهم من خیبر

چون من آن روز گفتم بعضی از آقایان گفتند نه خیبر نیست، نه سهم من خیبر ، اصلا از خود خیبر هم حضرت زهرا مطالعه سهم کردند لذا چون در یک روایت هم ما داریم راجع به خیبر، یک مقداری راجع به خیبر صحبت بکنیم، عرض کردم سابقا انصافا مجموعه، ایشان مجموعه را آورده، مجموعه روایات را آورده و یک فصلی راجع به خیبر قرار داده که طولانی است، از صفحه ۱۷۶ فصلی است که ایشان راجع به خیبر قرار داده بعد از آن راجع به فدک، تا صفحه ۱۹۳ یعنی نزدیک بیست صفحه کمتر، ۱۷ صفحه راجع به خیبر است، خوب دقت بکنید چون اصلا اینی که عمر گفته قسمت کما قسم رسول الله، ابن حزم ازش فهمیده غنیمت تقسیم می شود بین رزمنده ها، من فکر می کنم اگر این کلام مال عمر باشد می گوید به همان نحوه ای که رسول الله قسمت کرد نه تقسیم می کنند بین رزمنده ها کما قسم به آن نحوه ای که ایشان تقسیم کرده، این دو تا با همدیگه از زمین تا آسمان فرق می کند.

حالا من طبعا یک مقدارش را می خوانم چون این طولانی آورده و هر حدیث را بخواهیم شرح بدهیم طول می کشد، یک مقدار آورده که مثلا و خیلی هایش را هم عرض کردم نقل هایش اصلا واسطه دارد، مثلا از ابن شهاب، این ابن شهاب همان زهری معروف

است، محمد ابن مسلم ابن شهاب زهری، شهاب اسم جدش است، این در میان عامه خیلی نقش بزرگی دارد ابن شهاب، از امام سجاد هم حدیث دارد مقدار زیادی، می گویند دست حضرت سجاد هم توبه کرده.

علی ای حال قطعا روایات زهری در این قضیه مرسل است، من این ها را بگویم چون این ها را بعضی ها بعد ها خود اهل سنت ارزیابی کردند آشنا بشویم با اجمال قضایا، خیبر کان بعضها عنونة و بقیتها صلحا

اصلا معلوم می شود که خیبر مقدار زیادیش اصلا صلح است، اصلا زمین صلح است نه زمین عنونة، مفتوحة عنونة نیست که حالا عمر بیاید بگوید آن طور

و الکتیبة نوشته لکن معروف کتبیہ است، اکثرها عنوة و فیها صلح

قال مالک اول من جلی، مالک مالک ابن انس این زمان حضرت صادق و موسی ابن جعفر است، این دیگه فاصله اش با زمان رسول الله خیلی زیاد است.

پرسش: مگر پیامبر کلا واگذار می کرد؟

آیت الله مددی: نه،

بعد حالا من متون مختلفی الان مطرح می کنم که الان نمی خواهم دیگه خیلی مفصلش صحبت بشود.

یکی از متونش عن ابن جریج است، ابن جریج، عبدالعزیز ابن جریج از فقهای معروف مکه است این زمان امام صادق است، ۱۲۶

وفاتش است، فقیه معروف مکه ابن جریج است، حالا اسمش هم بردیم چون این از آن نوادر فقهای آن هاست که خیلی قائل به متعه

بوده، خودش هم می گویند هفتاد تا متعه کرده خود ابن جریج، غرض فقیه معروفی که از فقهای اهل سنت و حتی فقه متعه را هم گفته

بوده یکی از اصحاب ما حضرت صادق می فرماید برو ازش سوال بکن، آن وقت احکام متعه که میراث توش نیست، چنین هست،

اولاد به پدر ملحق می شوند، این احکام را هم ایشان نوشته، چهره معروفی که در میان فقها قائل به متعه بوده و عمل هم می کرده

همین آقای ابن جریج است

اخبرنی عبدالله ابن عبید ابن عمیر

ببینید باز هم واسطه دارد

عن مقارضة النبی اهل خیبر، مقارضة یا قراض به اصطلاح خودشان همینى که ما امروز مضاربه می گوییم اما این مضاربه نبوده
لنا أن نصف و لكم النصف قال یکفونا العمل، بعد پیغمبر فرمود، حالا این جا این طور گفته شده، حالا این چون متونش مختلف است من
یک متن که پیغمبر گفت نصف مال ما و نصف مال شما، بعد بنا شد که بر روی همین نصف
در این متن دارد و إن شئتم اعطیناکم اربعین الف وثق و تخرجون عنا، این از این عبارت چون واقعا من گاهی فکر می کنم این خیبر
چه درآمدی داشته، آیا این صحبت هایی که می شود، این دارد که چهل هزار وثق بوده، یعنی هشت هزار برابر نصاب زکات، چون
زکات پنج وثق است، در پنج وثق یک زکات تعلق می گیرد و عرض کردیم وثق بین اهل سنت تقریباً ۱۰۵ تا ۱۱۰ کیلو است، در
جمعی که اصحاب ما کردند حدود ۱۸۰ کیلو است، مثل فرض کنید گونی هایی بوده بزرگ که توش گندم می ریختند ۱۸۰ کیلو،
۱۸۰ کیلو خیلی بعید است، همین حرف اهل سنت که ۱۰۵ کیلو بیشتر به ذهن آدم صاف در می آید، آن وقت این در حدود مثلاً
نصاب بین اهل سنت ۵۲۰، ۵۳۰ کیلو است، بین ما نزدیک ۸۵۰ کیلو است که دیدیم هشتصد و چهل و خرده ای کیلو، کمتر از ۸۵۰
کیلو، آن وقت اگر ما روی صد کیلو هم حساب بکنیم ۱۵ کیلو تقریباً هر ده وثقی یک تن می شده، چهل هزار وثق حالا روی اختلاف
ما با اهل سنت ما بین چهار هزار و پانصد تن تا نزدیک شش هزار تن بوده، نه شش هزار کیلو، شش هزار تن، یعنی درآمد خیبر طبق
این حساب نزدیک چهار هزار و پانصد تن تا نزدیک شش هزار و خرده ای تن بوده که خیلی معلوم می شود یا واقعا زمینشان خیلی
حاصلخیز بود، خیلی با خرما این قدر در بیاد، جو این قدر در بیاد، در آن کشاورزی عقب افتاده قدیم خیلی مبلغ بالایی است، آن وقت
تصمیم به این گرفته می شود که تنصیف بشود، یعنی بیست هزار وثقش بشود مال پیغمبر و مسلمان ها، بیست هزار تاش بشود مال
یهود، تقریباً چیزی مثلاً در حدود دو هزار و پانصد تن مال مسلمان ها تا سه هزار تن، همین مقدار هم مال یهود، من این مقدار ها را
می گویم تا بعد معلوم بشود این ها کجاهش در تاریخشان خلل دارند، مشکل دارند، چرا درست ذکر نکردند؟

پرسش: بدون احتساب خرما؟

آیت الله مددی: با خرما

خرسها ابن رواحه چون عبدالله ابن رواحه در بحث غنا هم ما متعرض شدیم خیلی فوق العاده خوش صداست، غنای عجیبی می خواند که شتر ها را عجیب راه می انداخت. ایشان خارس هم هست، خیلی دقیق است، متون مختلفی نقل شده، حالا می خواهید من یک متنش را بخوانم مثلاً یک متن دیگری که صفحه ۱۷۹ است عن الشعبی، شعبی هم جز تابعین است. عامر ابن شراحیل از علمای معروف اهل کوفه است، اصلاً ربطی به زمان، یک چیز عجیب در قضایای خیبر اصلاً نه به اهل بیت برگشتند، نه از علی ابن ابی طالب، خب علی ابن ابی طالب فاتح خیبر است، کسی راجع به خیبر صحبت بکند علی رأسها امیرالمومنین است، واقعاً خیلی عجیب است، شعبی و ابن جریج همه طبقه های اواخر قرن اول و قرن دوم، خیلی عجیب است

أَنَّ النَّبِيَّ دَفَعَ خَيْبَرَ إِلَى أَهْلِهَا عَلَى النِّصْفِ وَ عَلَى أَنَّ يَكْفِ الْمُسْلِمِينَ الْمَوْنَةَ حَتَّى يَبْلُغَ التَّمْرُ وَ لَهُمَا الْحَطَبُ وَ سَوَاقِطُ النَّخْلِ، مَثَلًا إِنْكَارُ دَرْخَتِي خَشْكَ شَدَّ خَشْكَ شَدَّ هَاشِشَ رَا نَمِي خَوَاهِدُ نَصْفَ يَكْنُدُ، أَنَّ هَا مَالُ خُودِ أَهْلِ يَهُودِ اسْتِ، حَطَبُ يَعْنِي أَنَّ قِسْمَتِ هَاشِشِ كِه خَشْكَ مِي شُودِ از دَرْخَتِ بِه صُورَتِ هِيزِمِ مَصْرَفِ مِي شُودِ، اَيْنِ هَا مَالِ آن هَا وَ سَوَاقِطُ النَّخْلِ، إِنْكَارُ قِيزِي هِمِ پَای دَرْخَتِ از خَرْمَا رِيخْتِه

فلما بلغت التمر بعث إليهم عبدالله ابن رواحه و كان مسترضعا فيهم

نکته عبدالله ابن رواحه، چون عبدالله ابن رواحه از بچگیش در آن جا پیش یهودی ها شیر خورده بود یعنی در دامن یهود شیر خورده بود و بزرگ شده بود

و كان مسترضعا فيهم لذا هم يهودی ها خوشحال شدند که این بچه های خود آن هاست، از خود آن ها آمده

ففرحوا به، خوشحال شدند

و قالوا مرحبا بک و بمن جئت من عنده یعنی از رسول الله کیف أنت و کیف صاحبک الذی ترکک ورائک یعنی رسول الله را چطوری فقال أما أنا فصالحٌ، من که حالم خوب است، و اما صاحبی فهو والله لهو احب الی من نفسی الی بین جنبی، از جان خودم که در وجود من است پیش من عزیزتر است.

و اما صاحبی فوالله لهو احب الی من نفسی الی بین جنبی، چون متون مختلف است گفتیم حالا یکمی متنش را بخوانیم یکمی هم قشنگ تر است، ادبیاتش قشنگ تر است

و لأنتم أبغض إلی من عددکم من القردة و الخنازیر

از بوزینه و خوک هم شما پیش من پست ترید، همان یهودی ها را

و اما و لانتم ابغض الی من عددکم من القردة و الخنازیر، این ها گفتند قالوا فکیف تعدل علیهم، اگر تو به این چشم به ما نگاه می کنی دیگه عدالت را مراعات نمی کنی، آن آقا که آن طور، ما هم که این طور

فقال لم یحملنی حبّ صاحبی علی أن اجور له علیکم و لا یحملنی بغضی ایاکم أن لا اعدل علیکم، قالوا و هذا قامة السماوات و الارض یک عبارت معروف هست بالعدل قامت السماوات و الارض، گفتند عدالت همین است، فقال فطاف فی النخل، این ها خیلی فوق العاده بودند انصافا، نخل را من توضیح دادم در درخت ها دو تا درخت خرس می شد، این نظام مالیاتی بود، این توضیح داده نشده، نظام مالیاتی این بود وقتی می خواستند مالیاتی از چیزی بگیرند وقتی که میوه اش اول آمادگیش بود یک کسی را می فرستادند چون این ها معین بود کی چند تا نخیل دارد، کی چند تا کرم یعنی تاکستان دارد، می آمدند آن اول کار یک تخمین می زدند، بعد وقتی که می رسید می رفتند طبق تخمین حساب می کردند ارزش می گرفتند.

آن وقت می آمدند تخمین می زدند می گفتند این جا ده تن انگور می دهد، این ده تن انگور بخواهد خشک بشود می شود هفت تن مثلا خرما یا کشمش، کشمش می گرفتند، چون انگور تر بود نکه نمی توانستند بدارند، کشمش را در طول سال می توانستند نکه بدارند، این اگر کشمش بشود می شود هفت تن، از آن ور ممکن است وقتی که انگور هست مهمان برایتان بیاید، پرندگان بیاید، کمتر

.....
بیاید، کلاغ بیاید، دو تن هم برای آن جهت، تا سه تن برای آن جهت کم می کردند، پس ده تن انگور می شد هفت تن انگور، هفت تن انگور هم وقتی می خواست مثلاً فرض کنید کشمش بشود حدود پنج تن، چهار تن، در دفتر او می نوشتند چهار تن کشمش که وقتی می آمدند برای کشمش حدودش معین باشد، این تخمین را خرس می گفتند، خرس یعنی تخمین، گاهی هم بهش حزر می گفتند، حا حطی، زا اخت الرء و آخرش هم راء، حزر، این لغة یمانیة، این هم به معنای تخمین است، حزر و خرس به یک معناست
فطاف فی النخل، آن وقت عرض کردم دو تا محصول زمینی را خرس نمی کردند، گندم و جو، درخت را خرس می کردند، درخت هایی مثل سیب و انار را هم خرس نمی کردند چون میوه هایشان به قول خودشان لایه لایه برگ بود، این ها قابل خرس نبود، دو تا درخت که میوه هایشان آویزان بود جدا بود این دو تا میوه را خرس می کردند، یکی انگور و یکی خرما، انگور چون آویزان بود، این نظام مالیاتی قبل از اسلام بود، نظام خرس اول در، پس خرس خاص به دو تا میوه، اشتباه نشود، چون مرحوم آقای خوئی نوشته مثلاً روایت خرس مطلق است شامل گندم و جو، اصلاً خرس در گندم و جو نبود، این ها نوشتند، مفصل بحث شده، در مسئله مثلاً انار نبود، در مسئله سیب نبود، اصلاً سیب و انار و این جور میوه ها را خرس نمی کردند

پرسش: گندم و جو چرا نبود؟

آیت الله مددی: چون قابل تقدیر نبود، ظاهرش دیده می شد، نمی توانستند بگویند پوک است، پوک نیست، کوچک است، بزرگ است، پر است، امروزی ها پر می گویند، پر است، خالی است، اما وقتی جو، انگور و خرما را وقتی که انگور دیدید اول مثل کوچک مثل گل ماندی در می آید، بعد می ریزد یک چیز کوچکی بعد یواش یواش غوره می شود، وقتی غوره بود می آمدند خرس می کردند.

یعنی اولی که غوره می شد که اصطلاحش را دارد، عبارت چیست در کتب فقه؟ وقتی رسید و آماده شد، خرما را هم همین طور،

فطاف فی النخل، می آمدند در این نخلستان یا در تاکستان می چرخیدند آن میوه هایی که آویزان بود حساب می کردند خوشه ها را و اندازه هایش را

و نظر فقال إن شئتم أن أکیل لكم کذا و کذا

.....
ما از این خرما ها به شما مثلاً بیست هزار وثق می دهیم

و لنا الحطب و سوا قطن النخل، قابل ففرحوا بذلك و قبلوا، گفتند اشکال ندارد

بعد که میوه را چیدند و خرما شد و خشک شد و نگه داشتند دیدند دقیقاً حرفی که آن گفته در آمد. دیدند دقیقاً برای این ها بیست

هزار تا شد، برای آن ها هم بیست تا

ثم کالوا التمرة

تمر را وزن کردند فلم یجدوها شیئاً نقصت شیئاً مما خرس و لا زادا

این خیلی عجیب است، این قدرت خرس و قدرت تخمینی که این ها داشتند.

حالا من وارد این بحث نشوم، آن وقت یک نکته اساسی، من نکاتی را که می خواهم الان عرض بکنم اولاً این که آنی که پیغمبر

قرار داد به این است، آن وقت این پیغمبر وقتی که این طور شد بعد پیغمبر اکرم که قرار دادند و بنا شد که نصف به این بیاید حالا

کیفیت کار و دیگه آن خصوصیات را که الان هست نمی خواهم بگویم، بعد از این که این مقدار ها شد من آن قسمت هایی را که

الان مهم است بخوانم.

بعد پیغمبر اکرم یک مقداری که می گویند در این کتب این ها نوشتند که پیغمبر اکرم برای خودشان و مسلم ها می گرفتند، آن وقت

در عده ایشان دارد که پیغمبر خمس را برای مصرف خودشان بر می داشتند، در این جا دارد و کان یعطی، اسانید متعدد دارد حالا من

نمی خواهم وارد بشوم

فی کل عام لكل امرأة منهم مائة وثق

حدود ده دوازده تن می شده، به نه تا خانمشان هر کدامشان. هشتاد وثقش از طعام نوشته

طعام این جا مراد خرما می خشک است، در آن زمان غذایی که خشک می ماند طعام می گفتند

پرسش: دوازده تن را می فروخته؟

آیت الله مددی: نه به هم می فروختند

و عشرين وثقا من شعير، بيست و ثقل هم از جو می دادند، پیغمبر اکرم صد و ثقل این طوری بوده

حالا این یک مطلب، حالا من نمی خواهم، در یک روایت دیگر، من هی حذف می کنم

أن النبي اطعم ازواجه من خمس خبير كل واحدة منهن مائة و ثقل

چون نه تا بودند می شود نهصد و ثقل، از آن ور هم دارد خمس، اگر خمس را یعنی معیار را با این بدانیم که هر سال بیست هزار و ثقل

می آوردند خمسش را که چهار هزار و ثقل باشد پیغمبر بر می داشتند آن وقت نهصد تا را به خانم هایشان می دادند. می ماند سه هزار

و صد تا، راجع به این سه هزار و صد تا صحبت نکردند، آیا به حضرت زهرا چقدر می دادند؟ به امیرالمومنین چقدر می دادند؟ به بقیه

بنی هاشم چقدر می دادند؟ چون دارد و دقت کردید؟ حضرت زهرا طالبت بخمس خیر، معلوم شد؟

پرسش: اندازه زن های پیغمبر می گرفته؟

آیت الله مددی: نمی دانیم، دروغ هم نگفتند، ساکتند، هیچی نگفتند

من هی یکی یکی می خوانم و دیگر سند هاش را نمی خوانم، خیلی عجیب است، البته این سند دارد، این سندش به قول خودشان، حالا

یکی دو تای اولیش یادم نیست بقیه اش صحیح است، یکی دو تاش الان در ذهنم نمی آید،

و اطعم ازواجه من خمس خبير كل واحد، از ابن عمر هم نقل شده، مائة و ثقل،

پرسش: این ها در متون ماست؟

آیت الله مددی: این ها تمام در متون آن هاست

پرسش: می گوئید صحیح

آیت الله مددی: نه سند اضافة بر او صحیح چون از ابن عمر درباره تقسیم خیر روایت داریم در کتب صحیحشان هم آمده، درست

هم هست یعنی صحیح است

و بعد از یک روایت دیگر، باز این هم از عبدالله ابن عمر نقل می کند که پیغمبر اصولا خیبر را هجده سهم کردند، البته بعدش هم نقل می کند ۳۶ سهم، معلوم می شود نحوه تقسیم خیبر هم به این صورت بوده پیغمبر کل اموال خیبر را یعنی میوه جاتش را تقسیم کردند به ۳۶ سهم، ۱۸ سهم را به یهود دادند، ۱۸ سهم را به مسلمان ها دادند، اصطلاح سهم که به اصطلاح در ریاضیات بهش متغیر می گویند چون می دانید ما یک متغیر داریم و یک ثابت داریم، ثابتش ۲۰ هزار وثق، متغیرش ۱۸، یک از هجده، این متغیر است، چون یک از ۱۸ از ۳۰ هزار یکی می شود، از ۲۰ هزار، این را اصطلاحا متغیر می گویند، در اصطلاح ریاضی، متغیرش هجده سهم بوده، آن وقت ترتیب سهم چون بعد روایتش را می خوانم، ترتیبش این بوده، هر صد نفر یک سهم یعنی تقسیم کردند به هزار و هشتصد نفر؛ آن وقت برای هر صد نفر که یک جمع، به این هر صد نفر مثل یک هنگ، گردان به اصطلاح، برای هر صد نفر که این را یک جمع می گفتند، یک سرجمع هم بود، آن هر صد تایی یک نفر مثلا این صد تا زیر نظر این، صد تا زیر نظر این، یک مجموعه ای بود که چون می خواهم بخوانم بعد دو مرتبه توضیحاتش را عرض می کنم

آن وقت از ابن عباس، وقت گذشته لکن چون من این حدیث را به هر حال بخوانم، از ابن عباس این طور نقل شده
قال اعطانی النبی نصیبنا من خیبر، حالا خیلی عجیب است، این را هم آمدند از اهل بیت پیغمبر، این می گوید اعطانی النبی اصلا ابن عباس در وقت فتح خیبر مدینه نبود کلا، از کسی که مدینه بود و فاتح خیبر است نقل نمی کنند، خیلی خنده دار است، اصلا ابن عباس با پدرش یا سال هشتم آمده یا دهم، یا در فتح مکه آمدند یا در حجة الوداع، اصلا مدینه نبود کلا، خیلی اصلا انسان متحیر است، این ها چطور در تاریخ این بازی ها را انجام دادند.

اعطانا النبی نصیبنا من خیبر

این توش نصیبنا من خیبر دارد که گفتح حضرت زهرا هم مطالبه این را کرد، روشن شد؟ چون این قسمت ها در بین علمای ما هم شرح داده نشده، خیال می کنند تمام دعوای حضرت زهرا سر فدک بوده، اصلا معلوم شده قسمت و این یک قسمت مهمی است یعنی از چهار هزار وثق سه هزار و صد تاش را این ها نمی گویند پیغمبر چکار کرد، نهصد تاش را برداشت به خانم هاش داد، آن سه هزار و

صد تا را چکار کرد؟ این جا دارد که اعطانا النبی نصیینا من خیبر و ابوبکر و عمر، غیر أن الناس کثروا علی عمر یا کثروا هم احتمال دارد فارسل الینا، فجمعنا فقال إن الناس قد کثروا و إن شئتم اعطیتکم مکان نصیبکم من خیبر مالا، مثلاً یک زمین به شما بدهیم شما نصیب خیبرتان را ول بکنید، از آن ور نوشتند که حضرت زهرا آمد مطالبه نصیب از خیبر کرد نداد، اصلاً من نمی فهمم این ها چکار کردند، این جا می گوید داد، آن جا می گوید ابوبکر گفت نه این ترکه است، ما ترکناه صدقه.

فإن شئت، از آن ور هم نوشتند اصلاً عمر یهود را بیرون کرد و اصلاً خیبر را تقسیم کرد. لذا من احتمال می دهم اصلاً این حدیث در خیبر نبوده، این حدیث در خمس بوده، کلمه خیبر با خمس اشتباه شده

این که ما بگوییم حدیث کلاً حجت نیست یک مطلب است، این که حدیث را درست بکنیم مطلب دیگری است

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین